

نگاهی بر سیره قرآنی امام حسین(علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">

بسم الله الرحمن الرحيم



اشاره

امام حسین(علیه السلام) گوهر تابناک و چراغ درخشانی است که همراه بر تارک تاریخ درخشیده و خواهد درخشید. طالبان هدایت و انسان‌های خسته از ظلم و تبعیض و ذلت و ستیزه، نامردمی و ناجوانمردی را به حق رهنمون ساخته و بیدار نموده است. عنصر جاودانه‌ای که به یقین رمز ماندگاریش را در الهی بودنش باید جست. سیره ارجمندش را در قرآن باید نگریست تا به حقیقتش یا شمه‌ای از حقیقتش دست یافت. امام حسین(ع) نه تنها شاگرد مکتب قرآن که عِذْل و شریک قرآن است از این‌روست که در فرازی از زیارتنامه‌ی شریفش می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا شَرِیکَ الْقُرْآن»؛ (1) سلام بر تو ای شریک قرآن» و در حدیث «ثقلین» نیز همدوشی امام به عنوان قرآن ناطق و قرآن به عنوان امام صامت گردیده است.

رسول الله(ص) فرمودند: «انی تارکٌ فیکُم الثَّقَلَینِ کتابُ الله و عترتی اهل بیتی فَأَتَّهَمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ» (2) حال که ائمه(ع) بطور عام و امام حسین(ع) به طور خاص چنین نسبت و خویشاوندی محکمی با

قرآن دارند باید تفسیر قرآن را در آنان جست که در «وجود آنها کرامت‌ها و فضیلت‌های قرآن و گنج‌های الهی نهفته است.» «فِيهِمْ كَوَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَانِ» (3) در این نوشتار بر آنیم که فرازهایی از آیات نورانی قرآن را در سیره‌ی علمی و عملی آن امام همام جستجو کنیم و آیات این کتاب صامت را با نور وجود این پرتو درخشنده به نطق آوریم.

اگر چه ما را هرگز یارای آن نیست که عمق شخصیت آن دریای علم و معرفت و اخلاق و معنویت را بپیماید ولی از باب عرض ارادات به پیشگاه آن شفیع روز محشر چند جمله‌ای را به تحریر در می‌آوریم.

1. انس با قرآن

انس آدمی با هر چیز ریشه در ارج و اهمیتی دارد که انسان برای آن چیز قائل است ره‌پویان راه یقین و سالکان وادی علم و معرفت از آن‌جا که محبوبترین محبوب را ذات اقدس خداوند می‌دانند و فقط دل در گرو او دارند، کتاب او را که پرتوی از ذات او و واسطه سخن خداوند با بندگان است - پر منزلت و تنها طریق هدایت می‌دانند از این‌رو با آن انس ویژه‌ای داشته و قلب و جان و اعمال خویش را با آن گوهر حیاتبخش خدایی می‌کنند. قرآن کریم به لزوم این انس اشاره کرده است. از مؤمنان می‌خواهد با تلاوت آیات آن، اولین مرحله‌ی انس را بپیمایند. «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (4) هر آنچه برایتان امکان دارد قرآن بخوانید.

در آیه‌ی دیگر آنان که در قرآن اندیشه نمی‌کنند مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (5) آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ امام حسین (علیه السلام) انس ویژه‌ای با قرآن داشت چون منزلتی بزرگ برای آن قائل بود. نمونه‌ای از این منزلت را می‌توان در حکایت زیر مشاهده کرد:

«عبدالرحمان» به فرزند امام حسین (ع) «الحمد لله رب العالمین» را آموخت، وقتی که آن را بر پدر خواند، حضرت هزار دینار را به او بخشید و دهان او را پر از طلا کرد. از آن حضرت دلیل آن سؤال شد. حضرت پاسخ دادند: «چگونه می‌توان کار او را [تعلیم قرآن] با این پاداش مقایسه کرد؟!» (6)

انس امام حسین با قرآن را می‌توان در تمام زوایای زندگیش ملاحظه کرد، نصایح و مواعظش، سیره‌ی علمی و عملی‌اش و حماسه خونینش همه و همه در قرآن و الهام گرفته از آن بود. بنابراین کوتاه‌بینانی که شخصیت حماسی و قیام‌مردانه‌اش را زیر سؤال می‌برند و گاه بر چسب خشونت‌طلبی، عدم توجه به مصالح، بی‌سیاستی، انتقام‌جویی و... را به آن حضرت نسبت می‌دهند اگر ریشه‌های قرآنی عمل آن بزرگوار را بدانند و واقعاً در پی حق و یقین باشند نه بهانه‌جویی، به حقیقت رهنمون خواهند شد.

آری، اهل‌بیت و بویژه امام حسین (علیه السلام) فرزندان پیامبر و شاگرد مکتب قرآنند پس چگونه گفتار و

مواعظشان متکی به قرآن نباشد حرکت و قیام حسینی از همان آغاز بر مبنای قرآن همراه بود. نه تنها ریشه‌های این حماسه را می‌توان با قرآن بدست آورد بلکه امام(علیه السلام) خود با استناد به آیات قرآن حرکت خود را الهام گرفته از آن می‌دانست که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

الف) در نخستین برخورد با والی مدینه، خود و اهل بیت را معدن رسالت و... معرفی می‌کند و می‌فرماید: «در

حالی که یزید مردی فاسق و شرابخوار و... است پس چگونه امام را شایسته است که با او بیعت کند.»(7)

ب) هنگامی که مروان اصرار می‌کند که والی مدینه از امام حسین(علیه السلام) بیعت بگیرد امام(ع) او را پلید و خود را با استناد به قرآن «مُطَهَّر» بیان می‌دارد: «إِلَيْكَ عَنِّي، أَنَا مِنْ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أُنْزِلَ اللَّهُ فِيهِمْ عَلَى نَبِيِّهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(8)

ج) آنگاه که با کاروان خود از مدینه بیرون آمد این آیه را تلاوت فرمود: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»(9) و این همان دعایی است که حضرت موسی(ع) به هنگام خروجش با بنی اسرائیل آن را بر زبان جاری ساخت.

د) آنگاه که به مکه رسید این آیه را تلاوت نمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»(10) به این ترتیب هجرت خود را به هجرت موسی که هر دو در جهت کوبیدن بیداد و ظلم بود تشبیه می‌کند.

ه) پس از ورود به مکه نامه‌ای برای سران قبایل بصره نوشت و آنان را به کتاب خدا دعوت کرد: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ»(11)

و) وقتی که عصر پنجشنبه نهم محرم عمر بن سعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت در آمد از برادرش ابوالفضل(ع) درخواست می‌کند که یک شب از امویان مهلت بگیرید تا در آن شب فقط دعا، نماز، تلاوت قرآن، استغفار و راز و نیاز با خدا داشته باشد:

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الِاسْتِغْفَارِ» و خداوند می‌داند که من نماز برای خدا و تلاوت قرآن و بسیاری دعا و استغفار را دوست می‌داشتم» امام آن شب به خیمه باز می‌گردد و تمام شب را چنین می‌کند.(12)

اُنس امام با قرآن به دوران حیات جسمی محدود نمی‌شود بلکه بعد از شهادت نیز ادامه دارد: «منهال بن عمرو»

گوید، چون سر مطهر امام(ع) را به دمشق آورده بر نی حمل می‌کردند، من پیش روی او بودم. شخصی سوره‌ی کهف را می‌خواند تا رسید به آیه‌ی شریفه‌ی «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِیمِ كَانُوا مِنْ ءَايَتِنَا عَجَبًا!»(13) آیا

پنداشتی که داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ماست؟!» به خدا سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن

آمد و با زبان فصیح فرمود: «شگفت‌تر از اصحاب کهف، واقعه‌ی شهادت و بردن من بر نی است»(14)

«سلمة بن كهیل» گوید: سر مطهر را دیدم که بر نی این آیه را می‌خواند «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ»(15) خداوند شما را از شر ایشان ننگ خواهد داشت و او شنوای داناست».(16)

2. اخلاص و رضایت الهی

اکسیر حیات بخشی که به کارها و افکار رنگ جاودانگی می بخشد اخلاص و انجام عمل برای رضای الهی است خداوند در قرآن از بندگان مؤمن خویش خواسته است که کارها را فقط برای رضای او انجام دهند. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؛ (17) رنگ الهی بگیرید و چه چیز از رنگ الهی نیکوتر است». و در آیهی دیگر خداوند به پیامبر می فرماید: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خُزْدٍ؛ دو دو به تنهایی برای خدا به پا خیزید» قرآن در ستایش طبقه ای از مجاهدان راه حق و تشویق آن ها می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ (18) در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است».

چنان که ملاحظه می شود خداوند در این آیه بهشت را بهای جان و مال مؤمنان جهادگر می شمارد اما در آیه ای دیگر در ستایش تعدادی از انسان های بلند پرواز می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (19) در این آیه آنانکه جانشان را با عشق به خدا می فروشند هدفشان در بهشت فقط رضای الهی است. (20)

امام حسین (علیه السلام) هدف اصلی سفر به کربلا را تحصیل رضای الهی می داند از این رو در آغاز سفر و کنار قبر جدّ بزرگوارش (ص) از خداوند می خواهد که او را به این همه موفق بدارد و راهی در پیش رویش بگذارد که رضای او و رضای رسولش در آن است. (21) این معنا در خطابه های دیگر آن بزرگوار نیز کاملاً مشهود است. (22)

3. اخلاق کریمانه

سخاوت، عفو و گذشت، احسانگری و دستگیری بینوایان نمودهایی از اخلاق کریمانه ای است که در جای جای قرآن می توان آنها را جست و امام حسین، شاگرد مکتب قرآن تجسم عینی این صفات و اوصاف دیگر قرآنی است و ما در این جا به عنوان نمونه به ذکر پاره ای از آن ها می پردازیم.

1-3. گذشت

گذشت عالی‌ترین کرامت انسانی است بویژه آنکه آدمی قدرت بر انتقام نیز داشته باشد آموزه‌های قرآنی نه تنها به عفو در مقابل بدی تأکید دارند بلکه در سطحی بالاتر توصیه می‌کنند که جواب را با خوبی پاسخ دهید «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (23) گذشت کردن شما به تقوی نزدیک‌تر است». «وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (24) و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] به آنچه بهتر است دفع کن».

«عصام بن المصطلق» گوید: وارد مدینه شدم، حسین بن علی (علیه السلام) را مشاهده نموده و خوش‌نامی و مقام و منزلتش مرا به شگفت آورد به گونه‌ای که حسدی که در سینه نسبت به پدرش داشتم مرا به شدت برانگیخت به او گفتم: تو پسر ابوتراب هستی؟ ایشان فرمود: آری. شروع کردم به شتم و سب او و پدرش، حسین (علیه السلام) نگاهی رؤفانه به من کرد و فرمود: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم * حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»

آنگاه فرمود: آرام باش و برای من و خودت از خداوند طلب مغفرت کن اگر از ما یاری می‌خواستی ما تو را کمک می‌کردیم و اگر طالب حمایت بودی، تو را پشتیبانی می‌نمودیم و اگر هدایت و ارشاد طلب می‌کردی تو را رهنمون می‌شدیم... عَصَام می‌گوید آثار ندامت و پشیمانی در چهره‌ام نقش بست. آنگاه امام فرمود: سرزندی بر تو نیست خداوند تو را می‌بخشاید که مهربان‌ترین مهربانان است. آیا تو اهل شامی؟ گفتم: بلی، گفت: خداوند ما و تو را زنده نگه دارد، هر حاجت و نیازی داشتی با ما در میان بگذار، امیدوارم که به خواست خدا هرچه می‌خواهی به بهترین وجهی آن را بیابی. عَصَام گوید: زمین با تمام وسعتش بر من تنگ شد. دوست داشتم که مرا در خود فرو برد. در همان لحظه ناگهان فکر کردم که در سرتاسر زمین محبوب‌تر از او و پدرش نزد من هیچ کس وجود ندارد.» (25)

2-3. تواضع و فروتنی

تواضع صفت ارزشمند مردان الهی است و آنان که پیشوای مردمند و الگوی آنان، وجود این صفت در آنان لازمتر است. تواضع در مقابل بندگان خوب و انسان‌های ستم‌کشیده نوعی جوانمردی، صبر و شجاعت، اما در مقابل

مستکبران و کافران نشانه‌ی ذلت است. قرآن کریم از يك سو به نکوهش تکبر می‌پردازد: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ (26) در روی زمین با تکبر راه مرو»؛ «فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ (27) بد جایگاهی است جایگاه متکبران» و از سوی دیگر لزوم تواضع را گوشزد می‌کند «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا؛ (28) بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که در روی زمین به نرمی [و بدون تکبر] گام بر می‌دارند»؛ «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (29) امام حسین (علیه السلام) نیز صاحب این سیره‌ی ارزشمند قرآنی بود.

«مسعده» گوید: گذر امام حسین (علیه السلام) به فقیرانی افتاد که گلیم خود را پهن کرده و خود را بر آن افکنده بودند (و غذا می‌خوردند) و حضرت را دعوت نمودند، حضرت (علیه السلام) به زانو، نشست و با آنان هم خوراک شد. سپس این آیه فوق را تلاوت نمود آن‌گاه فقرا را به منزل خویش دعوت نمود. پس برخاستند و همراه حضرت (علیه السلام) به منزل او آمدند. حضرت (علیه السلام) به کنیز خود فرمود: «آنچه را ذخیره می‌کردی بیرون بیاور.» (30)

3-3. سخاوت

«جود و سخاوت» از فضایل مهم اخلاقی است، هر اندازه «بُخل» نشانه‌ی پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است «جود و سخاوت» نشانه‌ی ایمان و شخصیت والای انسانی است. در آیات قرآن هر چند واژه‌ی «جود» و «سخاوت» به کار نرفته اما تعبیراتی دیده می‌شود که بر این دو مفهوم منطبق است، انفاق اموال در راه خدا، ایثار اموال و جان‌ها، انفاق از آنچه خود به آن نیازمندیم یا آن را دوست داریم، و... از جمله تعبیرات قرآن برای توصیف سخاوت است که اکنون به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

«يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» (31) [انصار]... هر کس را که به سوی آنان کوچ کرد. دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده در دل‌هایشان حسد نمی‌یابند، هر چند در خودشان احتیاجی، [مبرم] باشد.

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ (32) و غذای (خود) را با این که به آن، علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

امام حسین (ع) اسوه‌ی سخاوت بود. روایت شده که «ابوهشام قناد» از بصره برای امام حسین (علیه السلام) کالا می‌آورد و آن حضرت از جای برنخاسته همه را به مردم می‌بخشید. (33)

«ابن عساکر» روایت کرده است: گدایی، میان کوچه‌های مدینه قدم برمی داشت و گدایی می‌کرد تا به در خانه‌ی حسین(علیه السلام) رسید در را کوبید و این چنین سرود «ناامید بر می‌گردد امروز آن کسی که به تو امیدوار باشد و حلقه‌ی درخانه تو را حرکت دهد. تو صاحب جود و معدن بخششی و پدرت کشنده‌ی فاسقان بود». حسین(علیه السلام) مشغول نماز بود. نماز را به زودی به جای آورد و بیرون آمده و در سیمای اعرابی اثر تنگدستی را مشاهده کرد. برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر جواب داد (لَبَّيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ) فرمود: از پول مخارج ما چه قدر مانده است. عرض کرد دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت تقسیم کنم. فرمود: آن را بیاور، کسی آمده که از آن‌ها به این پول سزاوارتر است... اعرابی پول‌ها را گرفت و رفت در حالی که می‌گفت: «اللَّهُ أَغْلَمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (34) خداوند داناتر است به اینکه رسالت خویش را نزد چه کسی قرار دهد»

4-3. احسان‌گری

«أنس» گوید نزد امام حسین(علیه السلام) نشسته بودم در این هنگام یکی از کنیزان آن حضرت وارد شد و با دسته‌ی ریحانی که به آن حضرت هدیه کرد سلام و تحیت گفت، حضرت نیز به او فرمود: تو در راه خدا و برای خدا آزادی. آنس می‌گوید: من به آن حضرت عرض کردم: این کنیز با چند شاخه‌ی ریحان که اهمیتی ندارد به شما تحیت گفت، حال شما او را آزاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: حق تعالی ما را چنین تربیت کرده و فرموده است: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (35) و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید یا همان را [در پاسخ] بر گردانید».

4. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر محور تحقق یافتن حکمیت ارزشها و محو پلیدیها است بنای رفیع جامعه‌ی اسلامی بر ستون مستحکم امر به معروف و نهی از منکر گذاشته شده و امت مسلمان بهترین امتی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر برانگیخته شدند.

امام حسین (علیه السلام) مصداق این آیه بود: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (36) باید از میان شما گروهی به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند»

آن بزرگوار هدف قیام خود را اصلاح‌طلبی و امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد از اولین مراحل امر به معروف که همان اندرز و نصیحت است آغاز کرد و بارها و بارها یزیدیان را پند داد (37) و تا آخرین مرحله که گذشتن از جان خویش است در راه احیای این عنصر مهم کوشا بود. آن حضرت در این باره چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّى مُحَمَّدٍ (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ من برای اصلاح در امت جدّم محمد (ص) قیام کردم و امر به معروف و نهی از منکر را طالبم...» (38)

5. ایثار

ایثار یکی از جلوه‌های عرفانی قیام امام حسین علیه السلام و بلکه از زیباترین آنهاست، جلوه‌ای که قرآن کریم بسیار بر آن تأکید کرده و در نمودهای مختلف ظاهر گشته است، شهادت در راه خدا و انفاق مال که آیات بسیاری درباره آن‌ها نازل شده از این جمله است؛ اوج ایثار و از خودگذشتگی را در لیلۃ‌المبیت که امام علی (علیه السلام) به جای پیامبر خوابید می‌توان ملاحظه کرد و خداوند مدال «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ اللَّهِ...» (39) را درباره‌ی آن بزرگوار نازل کرد.

در سوره‌ی انسان نیز درخشش دیگری از این فداکاری را که ناظر بر اهل‌بیت است ملاحظه می‌کنیم «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ...» (40)

اساس قیام امام حسین(علیه السلام) و یاران آن بزرگوار که برگرفته از مکتب آن حضرت است بر محور از خودگذشتگی است. عدم قبول بیعت امام با امویان و از خود گذشتن برای اثبات حقیقت نمونه‌ی بارز ایثار آن بزرگوار بود.

دستیابی حضرت ابا الفضل العباس(علیه السلام) به آب و نیاشامیدن آن، جان فشانی دو تن از یاران امام(علیه السلام) در ظهر عاشورا که جهت اقامه‌ی نماز تن خود را سپر بلای آن حضرت ساختند و به شهادت رسیدند، اراده‌هایی که اصحاب آن حضرت در شب عاشورا ابراز کردند و در روز عاشورا تا زنده بودند نگذاشتند که از بنی‌هاشم وارد میدان شود و بنی‌هاشم نیز تا زنده بودند نگذاشتند امام(علیه السلام) وارد میدان شود و(41)... همه و همه نمونه‌هایی بی‌مانند ایثارند که در قیام امام حسین جلوه‌گر شد.

«محمدعلی جناح» سیاستمدار پاکستانی در این باره می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن که امام حسین(علیه السلام) از لحاظ فداکاری نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود»(42) دانشمند اروپایی «موریس دوکبری» نیز می‌نویسد: «امام حسین برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه از جان و مال و فرزند گذشت...»(43)

6. توکل

یکی دیگر از آموزه‌های ارجمند قرآنی توکل است، کارها را به خدا سپردن و دل از هر چه غیر اوست برکندن، به يك مبدأ خبیر قادر تکیه کردن و در راه او گام برداشتن است چرا که قرآن خود فرموده است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(44) هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است: «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»(45) امام حسین(علیه السلام) در طول سفر خود به کربلا، خدا را تنها تکیه گاه خود می‌داند، در دومین سخنرانی خود در روز عاشورا پس از آن که هر دو سپاه آماده‌ی نبرد شدند خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «سخن مرا بشنوید و عجله نکنید... پس [در] کارتان با شریکان خود هم داستان شوید تا کارتان بر شما مشتبّه ننماید پس درباره من تصمیم گرفته مهلتم ندهید»؛ «بی‌تردید سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همواره دوستدار شایستگان است.»(46)

7. جامع اضداد

عده‌ای چنین می‌پندارند که انسان‌هایی که اهل عبادت و تهجد، عرفان و خلوت گزینی‌اند در صحنه‌ی اجتماع حضوری مؤثر نداشته و بالعکس انسان‌های حماسی و قاطع، از روحیه لطیفی برخوردار نیستند. اما انسان قرآنی در عین صلابت و قاطعیت، رؤوف و در عین تهجد شبانگاهی چون شیر در روز، بر دشمنان می‌غرد قرآن رهبانیت را نمی‌پذیرد و در عین حال قطع ارتباط با خالق را نیز رد می‌کند. از يك سو بر جهاد و شهادت، هجرت و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان عناصر کلیدی شجاعت و حضور مؤثر در جامعه تأکید می‌کند و از دیگر سو مؤمنانی را می‌ستاید که شبها به نجوای با معبودشان می‌پردازند. قرآن از يك سو نجوای «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (47) سر می‌دهد و از سوی دیگر بانگ «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً» (48) بر می‌آورد و امام حسین (علیه السلام) نیز چنین بود، آمیزه‌ای از حماسه و دلآوری و شجاعت و عرفان و معنویت، دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) سراسر زمزمه‌های عارفانه او با معبود خویش است: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا يَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي؛ (49) خدایا کسی که خوبی‌هایش بدی است چگونه بدیهایش بدی نباشد». جملات عارفانه‌ی امام حسین علیه السلام تنها يك روی سکه‌ی شخصیت است اما روی دیگر شخصیت حماسی و قهرمانی است که با سلاح خون به دیدار شمشیر می‌رود و چنین می‌سراید که: «إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ إِلَّا بِقَتْلِِي يَا سَيُوفَ خَذِينِي؛ (50) اگر دین محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) جز با کشتن من پایدار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا دریابید.»

8. جاودانگی

قرآن کریم کتابی است که با گذشت زمان رنگ کهنگی بر چهره‌ی مفاهیم بلندش نمی‌نشیند و همواره ماندگار و

جاودانه است. مردی از امام صادق(علیه السلام) سؤال کرد چگونه است که قرآن با بحث و گفتگو در مورد آن فرسوده نمی‌شود و همواره شاداب و تازه است؟ حضرت فرمودند: «بدان جهت که خداوند قرآن را مخصوص عصر و دورانی خاص قرار نداد. همچنانکه آن را به مردم خاصی اختصاص نداده است بلکه قرآن برای همه‌ی اعصار جدید و نزد هر گروهی تا به قیامت تازه است.»(51)

از آنجا که سرشت سیره‌ی گفتاری و رفتاری امام حسین(علیه السلام) با آموزه‌های قرآنی عجین گشته است، شخصیت او، قیام او و سیره‌ی او جاودانه است. حضرت زینب، شیر زن کربلا، این جاودانگی را پیش‌بینی کرده و خطاب به امام سجاد در دلاری آن حضرت بعد از واقعه دلخراش عاشورا می‌فرماید: «... بر فراز آرامگاه پدرت قبله‌ای ترتیب خواهد داد که نشانه‌هایش کهنه نمی‌گردد و گذشت روزگار آن را از بین نمی‌برد، هر چه ستمگران برای نابودی آن کوشش کنند، هرگز به خواسته‌ی خود نائل نمی‌شوند، پیوسته شکوه و جلال آن رو به افزایش است»(52)

شیخ «عبدالحسین الاعم» شاعر متعهد عرب در سوگ شهادت آن حضرت شعری ناظر به همین معنا دارد که: «گرچه جسم مطهر حسین(علیه السلام) در صحرای کربلا مدتی اندک بدون دفن باقی ماند... لیکن قبر او در درون سینه و قلب دوستدارانش تا ابد جای دارد»(53)

9. حق تلاوت قرآن

در قرآن، ایمان‌آوردگان به این کتاب الهی کسانی معرفی شدند که حق تلاوت را به جای آورند: «الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»(54) کسانی که کتاب آسمانی به آن دادیم و آن را چنانکه باید می‌خوانند ایشانند که بدان ایمان دارند...

امام صادق(علیه السلام) درباره‌ی چگونگی رعایت حق تلاوت قرآن می‌فرماید: «آیاتش را روشن و شمرده می‌خوانند، سعی می‌کنند معنایش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار می‌بندند و به وعده‌هایش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند... به خدا سوگند که حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت‌سر هم خواندن حروف و کلمات و تلاوت سوره‌ها و مطالعه حواشی و هوامش آن نیست...»(55)

امام حسین علیه السلام از کسانی بود که در گفتار و کردار حق تلاوت قرآن را رعایت کرد از این‌رو در قسمتی از زیارت‌نامه‌اش می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ... تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»(56) گواهی می‌دهم که تو حق تلاوت قرآن را ادا نمودی» و نیز آن حضرت خدا را به خاطر فراگیری معنای قرآن و رسیدن به مقام فقاہت دینی حمد و سپاس می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَىٰ أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالتَّوْبَةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ»(57)

10. حق‌گویی

قرآن کریم خود سخن حق است «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْبَقِيَّةِ» (58)؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...» (59) امام حسین (علیه السلام) نیز زندگی و گفتارش بر مبنای حق و راستی بود چرا که بر مبنای آیهی تطهیر امامان از هر گونه ناحق و پلیدی مبرّأیند. در بخشی از زیارت آن بزرگوار که خطاب به ایشان است می‌خوانیم: «أَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ» (60) همانا حق با تو و به سوی توست و تو اهل حق و معدن آن هستی»

11. چند بُعدی بودن

قرآن کریم کتابی است که از زوایای مختلف می‌توان به آن نگریست هر چند همه‌ی این ابعاد در يك جهت و آن هم هدایتگری است آیه‌الله جوادى آملی در این باره چنین می‌نویسد: «آیات قرآن که خود را هدایتگر مردم می‌داند «هَدًى لِلنَّاسِ» (61) طوری تنظیم شده است که هر کس می‌تواند به مقدار سطح فکر خود از خرمن معارف و مآثر آن خوشه‌ای بر گیرد، هم برای عارفان، حکیمان و سایر اندیشوران برنامه‌ی هدایتی دارد و هم برای توده‌ی مردم و اعراب بیابانگرد... سالار شهیدان، حسین بن علی (علیه السلام) همانند قرآن در چهره‌های گوناگون برای مردم جهان درخشید، برای عارفان در چهره‌ی دعای عرفه، برای زمامداران حامی قسط و عدل و حامی مستضعفان و محرومان در چهره‌ی نهضت و قیام علیه طغیانگران امویان، برای پرهیزکاری در چهره‌ی تارك دنیا و برای دیگران در چهره‌های دیگر...» (62)

12. حضور در محضر الهی

عارف، عالم را محضر خدا می‌داند و او را شاهد و ناظر بر جمیع امور می‌شمارد. در قرآن کریم می‌خوانیم که «قُلْ اَعْمَلُوا فَمَا يَصِيرُ اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ...»؛ (63) و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست»

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: «اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بَوْلَدِ نَبِيِّكَ»؛ (64) خدایا تو شاهدی که با پسر پیغمبر تو چه می‌کنند» همچنانکه پس از شهادت طفل شیرخوار دست مبارک خود را زیر گلوی او گرفت وقتی که دستش پر از خون شد آن را به طرف آسمان پاشید و گفت: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِى اَنَّهُ بَعِثَ اللّٰهُ؛ آن‌چه که این مصیبت را بر من آسان می‌کند این است که این مصایب در محضر خدا و منظر او واقع می‌شود»

13. خوف و خشیت الهی

قرآن کریم مؤمنان را می‌ستاید که فقط از خدا می‌ترسند و جز او از کس دیگر هراس ندارند: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللّٰهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهُ ...»؛ (65) کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند...»

سیره‌ی عملی امام حسین علیه السلام در جریان کربلا مصداق واقعی این آیه است چرا که اگر ترس از نابودی خود و فرزندانش داشت هرگز پای به این صحنه‌ی پرمخاطره نمی‌گذاشت. امام در زمره‌ی عارفانه خود در دعای عرفه چنین می‌فرماید که: «اللّٰهُمَّ اخْشَاكَ كَأَنِّي اُرَاكَ»؛ (66) خدایا مرا آنچنان قرار ده که از تو بیمناک باشم بطوری که گویا تو را می‌بینم»

14. مقام ذکر

از دیگر اوصاف پارسایان رسیدن به مقام ذکر است. یاد خدا را در دل داشتن و همواره به یاد او بودن، یاد خدا مایه‌ی آرامش است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (67) و مؤمنان راستین آنانند که خرید و فروش و مشغولات دنیوی آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد. «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (68) سرور و سالار شهیدان از جمله کسانی بود که به این مقام شریف نائل گشته بود و همواره یاد خدا می‌کرد موقع حمله به دشمن ذکر «لا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم» می‌گفت (69) هنگام احساس خطر مرگ «انا لله و انا اليه راجعون» بر زبان جاری می‌ساخت (70) هنگام رسیدن به کربلا از بلاها و مصیبت‌های آن به خدا پناه می‌برد «اللهم أعوذُ بِكَ مِنَ الْكُربِ وَ الْبَلَاءِ» (71) و بالاخره دشمنان خود را سرزنش می‌کند که: «شیطان بر شما مسلط شده و یاد خدای بزرگ را فراموشتان ساخته، ننگ بر شما و آنچه می‌خواهید، ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم.» (72)

15. صبر و تسلیم

صبر در برابر مصیبت‌ها و تسلیم در برابر اراده الهی یکی دیگر از خصلت‌های نیک عارفان است. عارف معتقد است که آنچه در عالم وجود واقع می‌شود قضای الهی است و تا چیزی از جانب او مقدر نشده باشد واقع نمی‌شود. اگرچه حرکت و تلاش برای دگرگونی وضع موجود و تغییر ناهنجاری‌های خود، قضا و قدر الهی و مرزی جدا از آن ندارد.

در قرآن کریم هفتاد بار مقوله‌ی صبر مطرح شده که ده مورد آن مرتبط با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است. خداوند به مؤمنان دستور داده از صبر و صلوة برای حل مشکلات کمک بگیرید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (73) و در آیه دیگر «صبر و تقوی» از استوارترین امور شمرده شده است «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (74)

«تسلیم» نیز اگرچه از جنس صبر است اما مقامی بالاتر است در مقام تسلیم «خود»ی باقی نمی‌ماند تا انسان بگوید آنچه را جانان می‌پسندند مورد پسند من است بلکه خود و هرچه را در اختیار دارد تسلیم مولای خود می‌کند.

سخن حضرت اسماعیل که در جواب «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (75) گفت: «يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (76) مأموریت خود را انجام بده که اگر خدا بخواهد مرا صابر خواهی یافت» نشانه‌ی دستیابی آن حضرت به مقام تسلیم و تفویض است.» (77)

امام حسین (علیه السلام) قهرمان صبر و تسلیم است و گفتار و کردارش بر آن گواه، آن بزرگوار در وصیت‌نامه‌ی خود که به محمد بن حنفیه نوشته فرموده است: «هر کس مرا رد کند و از یاری من سر باز زند صبر می‌کنم تا خدا بین من و قوم اموی حکم کند که او بهترین حکم‌کنندگان است.» (78)

صبحگاه عاشورا یاران خویش را چنین به صبر فرا می‌خواند که: «ای کریم زادگان! صبوری کنید زیرا مرگ چونان پلی است که شما را از سختی‌ها و آسیب‌ها عبور داده و به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاودانه می‌رساند...» (79) در قتلگاه و عروجگاه، عصر عاشورا در نیایشی عاشقانه با تن و بازوی زخم‌دار چنین عرضه می‌دارد: «بر قضا و حکم تو صبر می‌کنم، ای خدای من، جز تو خدایی نیست. ای فریادرس فریادگران.» (80)

16. عبادت

«عبادت» پیوند مخلوق با خالق و اوج کمال انسانی و ارج بخشیدن خداوندی است که نعمات فراوانی به ما عطا کرده است. قرآن کریم، گاه پرستش را هدف آفرینش و گاه عامل نفی سلطه‌های شیطانی، و گاه زمینه‌ی وحی و پیامبری و... معرفی می‌کند. خداوند در این زمینه می‌فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (81). 57 و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

امام حسین (علیه السلام) عبد صالح خدا بود و تجسم عینی آیات الهی، در عین حال که پهلوانی بزرگ بود، عابدی تمام عیار و عارفی کامل در پیشگاه الهی بود. از «مصعب زبیری» روایت شده که گفت: «حسین (علیه السلام) با

فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.» (82)

«عقاد» نیز گوید: علاوه بر نمازهای پنجگانه نمازهای دیگر بجای آورد و علاوه بر روزهی ماه رمضان در ماههای دیگر هم روزهائی را روزه می‌گرفت و در هیچ سال حج خانه‌ی خدا از او فوت نشد مگر آن‌که ناچار به ترك شده باشد. (83)

امام حسین (علیه السلام) انس ویژه‌ای با نماز داشت. چنان‌که قبلاً بیان شد از برادرش حضرت ابوالفضل خواست يك شب از امویان مهلت بگیرد تا در آن شب فقط به دعا، نماز، تلاوت قرآن و استغفار و راز و نیاز با خدا بپردازد. در ظهر عاشورا نیز که تنور جنگ به شدت گرم شده بود وقتی صحبت از نماز شد به فکر اقامه‌ی نماز افتاد و به شخصی که وقت نماز را به ایشان یادآوری کرد فرمود: «نماز را به یادمان آوردی خدا تو را از نمازگران قرار دهد، بلکه اکنون وقت آن است، از دشمنان بخواهید که دست از جنگ بشویند تا نمازمان را بخوانیم.» و چون آنان حاضر به این امر نشدند، سعید بن عبدالله حنفی و زهیر بن قین، پاسداری از جان امام را بر عهده گرفته و در این راه شهید شدند. (84)

17. عزت‌طلبی و ذلت‌ستیزی

عزت از آن خداست و هرکس طالب عزت است باید آن را نزد خدا بجوید «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (85) در قرآن کریم خطاب به پیامبر خود می‌فرماید که: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ (86) یهود و نصاری هرگز از تو خشنود نخواهند شد تا زمانی که از آنان تبعیت کنی» بنابراین در صورتی که پیامبر ذلت تبعیت از آنان را بپذیرد تا آن‌ها از او خشنود می‌گردند و توطئه نکنند. اما در ادامه آیه خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که بگوید: «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (87) به طور قاطع و با عزت تمام سخن آنان را رد کند. اساساً نفوذناپذیری از صفات قرآن است، هرگونه بطلان، دروغ، تحریف، تغییر و شکست در آن راه ندارد. از این‌رو درباره‌ی صفت قرآن در این کتاب می‌خوانیم «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ (88) این کتاب نفوذناپذیر [و صاحب عزت] است هیچ باطلی چه از پیش رو یا از پشت سر به آن راه نمی‌یابد...»

سیره‌ی امام حسین (علیه السلام) نیز بر مبنای همین حبل متین الهی بود و لحظه‌ای تن به ذلت و سر به خواری نداد و سطر سطر قیام او نشانگر عزت‌مداری و پایداری بر راه هدایت الهی بود.

امام (علیه السلام) در روز عاشورا در مقابل سپاه دشمن فریاد بر آورد که: «آگاه باشید که زنزاده پسر زنزاده (ابن زیاد) مرا بین دو چیز مخیر ساخته یا شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت

پی نوشت :

1. بحار الانوار، ج 98، ص. 355.
2. منبع پیشین، ج 23، ص 133: مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب غایة المرام این حدیث را با سی و نه سند از دانشمندان اهل تسنن و با هشتاد سند از دانشمندان شیعه نقل کرده است.
3. نهج البلاغه، خطبه‌ی 154.
4. مزمل / 20.
5. محمد / 24.
6. تفسیر البرهان، ج 1، ص. 100.
7. الفتوح، ج 5، ص. 14.
7. احزاب / 33.
9. قصص / 21 و 22.
10. قصص / 22 ؛ الفتوح، ج 2، ص. 25.
11. تاریخ طبری، ج 3، ص. 28.
12. بحارالانوار، ج 44، ص 392 و ج 45، ص. 3.
13. کهف / 9.
14. بحار الانوار، ج 45، ص 32 و 188.
15. بقره / 137.
16. معالی السبطين، ج 2، ص. 115.
17. بقره / 138.
18. توبه / 111.
19. بقره / 207.
20. حماسه و عرفان / 247.
21. بحار الانوار، ج 44، ص. 328.
22. بحارالانوار، ج 44، ص. 377.
23. بقره / 237.
24. فصلت / 34.
25. سفينة البحار، ماده‌ی خ ل ق، ج 2، ص. 116.
26. اسراء / 37.
27. زمر / 72.
28. فرقان / 63.
29. شعراء / 215.
30. بحارالانوار، ج 44، ص. 189.

31. حشر / 9.
32. انسان / 8 و 9.
33. پرتوی از عظمت حسین(ع)، به نقل از سمعوالمعنی، ص 150 - 151.
34. پرتوی از عظمت حسین(ع)، ص 168 - 169، به نقل از سمعوالمعنی، ص 151.
35. نساء / 86.
36. آل عمران / 104.
37. ر.ک: «نصیحت‌گری و خیرخواهی» در همین مقاله.
38. بحار الانوار، ج 44، ص 329.
39. بقره / 207.
40. انسان / 8 و 9.
41. حماسه عرفان، ص 246.
42. مجله نور دانش، سال دوم، ش 3.
43. تاریخ سیاسی اسلام، ج 1، ص 451.
44. طلاق / 3.
45. ابراهیم / 12.
46. بحار الانوار، ج 45، ص 6؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 318، برگرفته از آیات: اعراف/196 و یونس / 71.
47. اسراء / 79.
48. توبه / 36.
49. دعای عرفه، مفاتیح الجنان.
50. اعیان الشیعه / 581.
51. بحار الانوار، ج 17، ص 213.
52. مقتل مقرر، ص 397 - 398.
53. قرآن، حسین، شهادت، ص 118.
54. بقره / 121.
55. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج 2، ص 236، نقل از میزان الحکمه، ج 10، ص 4824.
56. کامل الزیارات، ص 371.
57. تاریخ الطبری، ج 3، ص 315.
58. حاقه / 51.
59. مائده/48.
60. بحار الانوار / ج 100، ص 294 و 20.
61. بقره / 185.
62. حماسه و عرفان، ص 229 - 230.
63. توبه / 105.
64. بحار الانوار، ج 44، ص 321.

65. احزاب / 39.
66. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
67. رعد / 28.
68. نور / 37.
69. بحارالانوار، ج 45، ص 50.
70. بحارالانوار، ج 44، ص 379.
71. پیشین، ص 381.
72. پیشین، ج 45، ص 6.
73. بقره / 153.
74. آل عمران / 186.
75. صافات / 102.
76. صافات / 102.
77. حماسه و عرفان، ص 258.
78. بحارالانوار، ج 44، ص 330.
79. معانی الاخبار، ص 289.
80. مقتل مقررّم، ص 283.
81. ذاریات / 56.
82. پرتوی از عظمت حسین(ع)، ص 165، به نقل از اسدالغابه، ج 2، ص 20.
83. منبع پیشین، به نقل از: ابوالشهداء / 73.
84. پیشین.
85. فاطر / 10.
86. بقره / 120.
87. بقره / 120.
88. فصلّت / 41 - 42.
89. لهوف، ص 139، مقتل الحسین للخوارزمی، ص 9 و 10.

